

The Statement of a Witness: How Sayyed Hasan Modares Was Murdered.

چکیده ای از چگونگی قتل سید حسن مدرس
اظهارات یک شاهد:
جهانسوزی (مامور نظمیه) از مأموریت به کاشمر
برمی گردد و با حبیب الله خان خلج و محمود
مستوفیان مشروب زیادی می خورند و می روند با
مدرس سماوری آتش می کنند و چای می خورند و در
اول چای را خود مرحوم مدرس می ریزد برای آنها
، دفعه دوم محمود مستوفیان (رئیس شهربانی جدید
کاشمر) می گوید اجازه میدهید من چای بریزم ،
اجازه می دهند، چای می ریزد و دوی سمی را در
استکان مدرس می ریزد و چای را می خورند، چون
مدتی می گذرد و می بینند اثری نبخشیده ،
جهانسوزی بر می خیزد و اشاره به مستوفیان می
کند و از اطاق بیرون می رود، مستوفیان هم
عمامه سید را که سرش بوده برداشته و می کند
توی دهانش تا خفه می شود و همان شبانه می برند
دفن می کنند.

اظهارات یکی از پاسبانان محافظ مرحوم مدرس:
همان روزی که شب آن مدرس فوت کرد، ابراهیم
پاسبان آمد آنجا (در خانه مدرس) ، مرا صدا کرد،
گفت برو رئیس ترا می خواهد، گفتم چشم، رفتم
پیش رئیس، رئیس فرمود برو منزل راحت کن، ، تا
تقریباً نصف شب بود ، دیدم در می زنند، در را
باز کردم دیدم سید موسی شجاعی سر پاسبان
شهربانی است، آمد تو و پرسید که آقا کجاست،
گفتم توی اطاق خودش است، گفتم بیائید برویم جای
آقا، بنده و فراموشکار «نام پاسبان دیگر» به
اتفاق شجاعی رفتیم اطاق آقا ، صدا زدم آقا را
دیدم جواب نمی دهد ، تکان دادم ، دیدم جواب
نمی دهد، عبا روی صورتش بود، عبا را بلند کردم
و دست گذاشتم به صورتش ، دیدم مرده است و شال

و عمامه اش هم که همیشه سرش بود، باز شده و پهلوی سرش افتاده بود. . . دیدم رئیس شهربانی آمد و رفت توی اطاق آقا و نگاه کرد و گفت «برو تابوت بیاور» ، رئیس شهربانی گفت آقا سخته کرده است و نباید هیچکس بفهمد و اگر به کسی بگوئید که آقای مدرس مرده، زبانتان را می بُرم. بعد به بنده گفت، برو به جناب یاور رئیس پلیس که منزل من هستند بگو آقای مدرس سخته کرده است، چه دستوری می فرمایند؟ بنده هم آمدم خانه رئیس ، به جناب یاور ، گفتم رئیس شهربانی عرض کردند که آقای مدرس فوت کرده اند، چه دستور می فرمائید؟ فرمودند، به مستوفیان بگو، شبانه بطوریکه کسی نفهمد، غسل بدهید و دفن بکنید.

بنده برگشتم دیدم، ابراهیم تابوت آورده کربلائی علی هم آنجا است.

به بنده گفت شما آقا را کشتید، من عرض کردم شما میدانید من آدمکش نیستم و من رفته بودم شام خوردن.

سفارش می کرد که به کسی نگوئید آقا مرده و بگوئید که رئیس آمده آنجا نیم ساعت مانده و رفته است، زبانتان را می بُرم.

خلاصه از اظهارات پاسبان و سایر محتویات پرونده، معلوم می شود که مستوفیان (رئیس شهربانی کاشمر) ابراهیم را به بهانه اینکه یاور جهانسوزی با او کاردارد، از خانه مرحوم مدرس خارج کرده و حبیب الله خلج معروف به شمر نیز بعداً به منزل مرحوم مدرس رفته و با مستوفیان (رئیس شهربانی کاشمر) مرحوم مدرس را کشته اند.

منبع : متنی بسیار فشرده از محاکمه شاهدان و قاتلان مرحوم مدرس در سال 1321ه.ش.

فاطمه قاضیها